

”نباید گمان کنیم هر چه می‌گوییم می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست، بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسانها“.

” ”

نامه سرگشاده ۱ نجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور به هشتمین اجلاس خبرگان رهبری

پس از عرض سلام خدمت حضرات آیات محترم عضو مجلس خبرگان رهبری آغاز به کار هشتمین اجلاس خبرگان رهبری را بهانه‌ای دانستیم برای گفتگویی صریح و شفاف در جهت بیان خواستها و دردهای گفته و ناگفته‌ی خود و هم‌نسلان خود که سالهاست با متانت و صبر و طمانینه تمام خواستهای به حق خود را از نظام خواستیم و در عوض جز تکفیر و تفسیق و زندان و کتک و زنجیر و جز فرو خوردن بغض از بیداد و نگه داشتن استخوان در گلوی زخم‌خورده خود چیزی عایدمان نشد، بارها و بارها شکواییه و شکایت خود نزد حاکمان بردیم و ستاندن داد خود از بیداد حاصل از نظام را از رهبری محترم نظام خواستیم بر توصیه‌های فریبنده دل‌خوش کردیم ولی افسوس که جز توهین و افترا و سرخوردگی و بی‌اعتنایی نصیبمان نشد و حال پس از تحمل زندان ظلم و چشیدن تازیانه‌های ظالمان و سرخ شدن صورت از سیلی سرد زمستان بیداد و جور، به عنوان جمعی از آخرین دانشجویان وفادار به نظام جمهوری اسلامی و دل‌در‌گرو انقلاب اسلامی نهاده بر آن شدیم تا شاید برای آخرین بار و به عنوان آخرین تلاش در جهت صیانت از روح قانون اساسی‌مان که به آن هنوز باور داریم و تحقق واقعی آن را مایه تحقق خواستهای فراموش شده ملت‌مان میدانیم - که جز آزادی، عدالت و استقلال نبوده است در چارچوب همین قانون اساسی و نظام از مجموعه ناظر بر عملکرد رهبری خواستار توضیحاتی بر سوالات بی‌پاسخمان شویم و اصلاح امور را از آنان خواستار شویم، باشد که باز چون گذشته ناامید و سرخورده نگردیم و به انواع تهمتها و افتراها متهم نشویم. انسان مدرن امروزی جهت نیل به

حداکثر آزادی فردی در عین حفظ منافع جمعی، روشهای دموکراتیک اداره جامعه را پذیرفته است و در این میان نظام مردمسالار بدون تفسیر استبدادی از آن راهگشا ترین مدل سیاسی شناخته شده است. در این مدل جدید اجتماعی هیچکس از خطا و اشتباه مصون نیست و هر شخص به عنوان انسانی آزاد حق تعیین سرنوشت خود و دخالت در تعیین سرنوشت عمومی جامعه را داراست و آنچه بر جامعه حاکم است اراده جمعی است نه استبداد فردی و یا مصلحت اندیشی عده ای محدود و با چنین بینشی است که دیگر مطلق زمینی که به نمایندگی از مشیت باری تعالی اقتدار یابد و تنها در برابر وی مسوول قدرتی باشد که به وی اعطا کرده است وجود خارجی نداشته و جایگاه خویش را به منتخبین مردم سپرده که نظارت مردمی و توجه به اراده جمهور را امری ضروری می داند، رژیم بدون چنین لوازمی هر چند به لحاظ صوری دموکراتیک باشد خواه نا خواه به آفت استبداد و استبدادزدگی دچار خواهد شد، حال چه این استبداد، استبداد سلطنت باشد و چه - به تعبیر مرحوم آیت ا... نایینی - استبداد نعلین و در نهایت آنچه خواهد توانست جلوی استبداد را بگیرد، شعور و آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم و نظارت آنها بر کار حکام است.

نظام مردمسالار در تصمیم گیری های خرد و کلان خود اراده مردم را لحاظ و قانون اساسی را به عنوان جهت گیری کلی نظام شرط لازم بازی سیاسی خود می داند. تفاسیر مطلوب از این آرمان جمعی توسط منتخبین اراده ملت به عنوان لزوم شرط باید از زایش قوانین خلق الساعه و احکام حکومتی که فاقد ثبات و اصالت لازم می باشد جلوگیری نماید تا استبداد رای جایگزین رایزنی های عمومی نگشته و مشروعیت و اراده جمهور خدشه نپذیرد. بی شک صدور اوامر همایونی و یا احکام حکومتی، چیزی جز خدشه بر همان مشروعیت جمهور و رای مردم نخواهد بود.

امروز فرمانبرداری انفعالی و بی تفاوتی اجتماعی چنان در کشور گسترش یافته که مصداق "غنی در قلعه خود و فقیر هم بر سردر وازه اش" گشته و گویی مردم باید قدرتهای موجود را به هر قیمت ولو به عذاب، تحمل کنند و این ریشه در تز نظام فقط یک نظام است و همه باید به عنوان نظام واحد حرکت کنند، دارد.

امروز متأسفانه نفع دین، با همه لطافتش برای حکومت موجود، بسان فایده مسیحیت برای سیاست مدنی قرون وسطی است. مخالفتهای درونی با تفتیش عقاید، همسان مخالفتهای علنی، افشا

و مجازات می گردد تا تمام تضادهای اجتماعی به طور کامل مرتفع شده و حقیقت واحده ممکن شود.

امروز حکومت با جعل نصفه نیمه ای از برابری ملی سعی در مساوات طلب جلوه دادن خود نموده، که گویی ارایه تئوری های خودی و غیر خودی در گذشته ای نه چندان دور فراموش گشته است. امروز گروه نخبه حکومت طبقه ای خودزا و انحصاری گشته و ورود به این جرگه نه از طریق رقابت های پارلمانتاریستی، بلکه فقط شرایط برای توده ای خاص با ایدئولوژی خاص فراهم و از ورود غیر همگون به لایه های اصلی تصمیم گیری که حجم عظیم آن انتصابی است به انحاء مختلف جلوگیری می گردد.

براستی چگونه شعار وحدت ملی، وفاق جمعی، حکومت علوی، رفتار علوی و عزت و افتخار حسینی را با این همه دشمن خوانی هر مخالف و ساده لوح لقب دادن هر منتقد و سرکوب هر صدای ناخوشگوار برای حکومت و زندانی کردن هر آنکه غیر از خواست حکومت می اندیشد و سخن میگوید تفسیر کنیم؟ کدام رفتار را منطبق با رفتار علی(ع) به عنوان رهبر جامعه اسلامی بدانیم؟ زندانی کردن دهها و بلکه صدها نویسنده و روشنفکر مستقل به بهانه دگراندیشی و تنها با معارض خوانی رهبری در سخنرانی اریب هشت ماه ۷۹ را چگونه با رفتار علوی تطابق دهیم؟

بستن بیش از هشتاد روزنامه که بزرگترین جرمشان افشای سالها جنایت ماموران به اصطلاح امنیتی نظام بوده است و بیشترین اقدامشان جلوگیری از راهیابی آنان که به خواست ملت نیستند به مجلس بوده است با کدام مشی آزادی خواهانه علی(ع) و کدام منش آزادمردانه حسین بن علی(ع)، سازگار بدانیم؟

مگر نبود که علی(ع) بزرگترین دشمنان خود را که عداوت و دشمنی شان اظهر من الشمس بوده، را تا آنجا که دست بر اسلحه نبرده اند، در جهت بیان مخالفت هایشان آزاد گذاشت و اجازه هیچ تعرضی به ایشان را نداد. به راستی آن همه روزنامه نگار که تنها سلاحشان قلمهای شکسته از جور زمانه بود و یا آن همه پیران نهضت آزادی و گروههای ملی مذهبی دست به کدام اسلحه مرگبار برده بودند که شایسته این همه ظلم و تحقیر و ستم شدند؟

چگونه به وفاق ملی بیندیشیم در حالی که کوچکترین رقابت سیاسی، براندازی و خرابکاری و اقدام علیه امنیت ملی تفسیر و نشانه وجود تضادهای اجتماعی شمرده میشود که می باید محو

شود؟ آیا این سیاست و شعار وفاق ملی سر داده شده با این نحوه عمل در رفتار جز یک تظاهر بورژوازی نیست؟!

امروز دیگر رای و نظر همان نمایندگان منتخبی که از انواع و اقسام فیلترهای شورای نگهبان نیز گذشته اند همچون سکه های عباسی چنان بی اعتبار و بی ارزش شده که دیگر امید عافیت نیز از خودشان ربوده و بعد داد سخن از وفاق ملی و عزت و افتخار حسینی سر میدهیم؟

این همه کشمکش و رفت و برگشت طرحها و لوایح و رد هرگونه طرحی که کوچکترین انحصار شکنی و تحقق خواست ملت را خواستار است از سوی شورای نگهبان منتصب رهبری را به چه تفسیر کنیم؟ آیا این همه قلب و دغل در جهت تحقق وحدت ملی و وفاق جمعی است؟ به راستی این همه بحران و کشمکش بر سر طرحهایی چون جرم سیاسی، نظارت استصوابی، قانون مطبوعات و... مصداق کدام مدیریت و مدیریت است که باید شما بر آن نظارت داشته باشید؟

چگونه است که تنها مطرح شدن طرحی همچون نظارت استصوابی و یا قانون مطبوعات در مجلس نمایندگان منتخب ملت رهبری را چنان برآشفته که چاره ای جز دخالت مستقیم در جهت تعطیل شدن این طرحها نمی بینند، ولی از آن طرف، صدور حکم برائت برای یورش بران به کوی دانشگاه، دستگیری و زندانی نمودن دهها بی گناه بی اثبات جرم و بنا به قانون شاهنشاهی سال ۱۳۳۹ و بستن هزارها افترا بر ایشان و این همه تضييع حقوق ملت در رد لوایح و طرحها، که همه در مجموعه زیر دست ایشان صورت میگیرد، هیچ گونه واکنشی را جز سکوت که شاید ناشی از رضایت است در ایشان برنیا نگیخت؟ آیا این همان عدالت علوی است که تاب تحمل کوچکترین ظلم ممکن (و نه واقعی) را بر مردمان جامعه اش نداشت؟! ... اعلم بالصواب

براستی اگر میثاق ملی ما در جهت رفع و حل و فصل امور و فصل الخطاب پذیرفته شده مان قانون اساسی است این همه به ظاهر حل و فصل امور و اختلافات در پشت پرده و مصالحه بر سر منافع ملت و به سیاق شیخوخیت و نه در قالب جمهوریت، کجا نشان از تمکین به رای و اراده جمهور دارد؟

آیا ساختن یک مرکز قدرت با اختیارات فرابشری و مصون از هرگونه چون و چرا و پرسش، برای ملت خطرناک نیست؟ و بخشیدن مصونیت های پولادین به برخی نهادهای انتصابی خطرناک تر از هر دشمن خارجی نیست؟

از شرایط رهبری مندرج در قانون اساسی است که رهبر باید مدیر، مدبر، شجاع، عالم، عادل، آگاه به عصر خویش و ... باشد، آیا صدور احکام حکومتی و اعمال خواستها و سلیقه‌های فردی در دستگاه‌های زیر دست و ایجاد شرایط بن‌بست سیاسی و اجتماعی و حاکم ساختن فضای بی‌تفاوتی و بی‌انگیزگی به آن حد که بخشی از حاکمیت را نیز به فکر جدایی از حاکمیت انداخته، با مدیر و مدبر بودن رهبری سازگار است؟ آیا حمایت صرف و بی‌چون و چرا از یک جریان و یک طیف و حذف هرآنچه غیر از آن است، مصداق مدیریت یک جامعه بحران‌زده است؟ آیا این همه جفا در مظلومیت ملت و ظلم روزافزون مضاعف بر ظلم‌های پیشین از جانب دستگاه قضا و بستن انواع و اقسام انگها و تهمتها برای حذف هر مخالف نشان از عدالت است؟

آیا عالمیت یعنی خودمطلق‌انگاری و حصرو حبس هرآنکه نفی و نقد اندیشه خودی نماید؟ آیا اتخاذ سیاست‌های جزمی و عدم انعطاف‌پذیری به شرایط زمان و مکان، آن هم در جایگاه تصمیم‌گیری برای مصالح ملی آگاهی از عصر خویش است؟ تصمیمات شتاب‌زده و نسنجیده شخصی بدون آینده‌نگری موجب میشود به طورمثال یک روزجهان اسلام را به عدم صدور نفت تشویق و روزی دیگر با تهدید انسداد صدور مجبور به فراموشی آن چیزی شویم که سلاحش می‌خوانیم.

سپاه پاسداران که بالاترین مقام آن توسط رهبری منصوب می‌شود از صلیح مسلح حمایت میکند که گویی این نظام تافته ای جدا بافته از نظام بین الملل یا جزیره ای دور از تمدن و بدوی است. توهم توطئه سیاست خارجی کشور را تحت الشعاع خود قرار داده است. اگر نظامی را پس از گذشت بیش از دو دهه با ۲۰ میلیون دلار بودجه که هیچگاه در مقام عمل چنین بودجه ای صرف نشد بتوان برانداخت، پس چه اقتداری برای آن می‌توان در نظر گرفت؟

قوه قضاییه که بالاترین مقام آن توسط رهبری منسوب می‌گردد با استفاده ابزاری از قانون شاکیان را در جایگاه متهم نشانده است و گویی چشمان فرشته عدالتش لوچ است و در عمل قانونی که درباره افراد جاری می‌شود محصول موقعیت آنهاست و این موقعیت هر چه نازلتر باشد، قوانین جاریه نیز در کاربرد، زمانبندی و نتیجه اعتباری تر خواهد بود. قانون عملی نه با آنچه که می‌گوید بلکه مطابق مقصود آن تفسیر می‌شود، به عبارت دیگر تبعیت از قانون نه تنها کافی نیست بلکه

خدعه آمیز است و دادگاهها، بیدادگاهی بیش نیست که در احکام صادره دایره المعارفی از پرسشها گرد آورده اند.

ای عجب دلتان بنگرفت و نشد جانتان ملول
زین هواهای عفن، زین آبهای ناگوار
آیا دامن زدن به اختلافات ساخته شده از جانب قدرت، در مجموعه دانشجویی دفتر تحکیم وحدت با ارسال پیامهای آن چنانی برای یک گروه، به امید ساکت کردن و خفه کردن فریاد اعتراض و نقد قدرت طیف دیگر که از قضا بیش از نود درصد مقبولیت و مشروعیت را در بین دانشگاهیان داراست، با وحدت و وفاق ملی سازگار است؟

بارها گفته ایم و باز میگوییم که چه باور کنید و چه نکنید این مجموعه (دفتر تحکیم وحدت) با همه فریادها و اعتراضات و ناسازگاریهایش آخرین سوپاپهای اطمینان نظام در میان نسل جوان بوده و میباشد که با تعطیلی و بستن این سوپاپهای اطمینان، نتیجه ای جز انفجار برای آن حاصل نخواهد گشت.

بنابراین از شما به عنوان جرگه بزرگان دینی نظام، میخواهیم تا دیوارها خراب نشده و سقف آسمان قدرت ویران نشده و تا سیل بنیان کن همه مان را نبرده و اسکندری، آتش در خرمنگاه خشک و ترمان نزده خود بر اصلاح امور و تصحیح راههای به اشتباه طی شده گذشته اقدام کنید بلکه ذره ای از عطش لبان تشنه عدالت و آزادی را فرو نشانید، که نسل بعد از ما قطعا این گونه سخن نخواهد گفت.

رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس
گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

اعضای شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت

انجمن اسلامی دانشگاههای:

الزهرا، صنعتی امیرکبیر، صنعتی شریف، علامه طباطبایی، خواجه نصیرالدین طوسی، علم و صنعت ایران، تربیت معلم تهران، شیراز، علوم پزشکی شیراز، علوم پزشکی ایران، دانشگاه اراک، شهرکرد، شهید چمران اهواز، علوم پزشکی اهواز، رازی کرمانشاه، زنجان، علوم پزشکی کرمانشاه، صنعتی اصفهان، برق و مخابرات، امور اقتصادی، دامغان، بیرجند، ایلام، علوم پزشکی یزد، دانشگاه لرستان، زابل، بوعلی سینای همدان، علوم پزشکی همدان، علوم پزشکی یاسوج، فردوسی و علوم پزشکی مشهد، تربیت معلم سبزوار، ارومیه، صنعت آب و برق (شهید عباسپور)